

بررسی مفهوم «نبی» و «رسول» در المیزان و مفاتیح الغیب فخر رازی

حمید ملک مکان*

استادیار مبانی نظری دانشگاه تهران، تهران، ایران

فاطمه خان‌صنمی**

دکتری تخصصی مذاهب کلامی از دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

شعبانعلی خان‌صنمی***

دانشیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت فارسی: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش فارسی: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲)

(تاریخ میلادی دریافت: ۲۰۲۰/۰۷/۰۶؛ تاریخ میلادی پذیرش: ۲۰۲۰/۰۸/۲۳)

چکیده

توجه به معنای لغوی واژه رسول و نبی در قرآن، و اینکه چه موقع رسول خطاب شده‌اند؛ چه موقع نبی، نکته مهمی است که کمتر مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. عده‌ای آن‌دو را هم‌معنا و گروهی حکم به تباین معنایی واژه رسول و نبی کرده‌اند. پژوهش حاضر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی را با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده است. فخر رازی، ملاک انتخاب نبی را تنها اصطفاء عبد، توسط خدا دانسته و نبی را بشری معرفی می‌کند که به واسطه وحی با سایر افراد متفاوت شود. از نظر فخر رازی چنین کسی هرگاه مأمور به تبلیغ وحی شود، می‌شود رسول. او همچنین رابطه این دو را عموم و خصوص مطلق در نظر گرفته است. اما از نظر علامه طباطبائی، نبی شخصی است که برای مردم، آنچه مایه صلاح معاش و معادشان است بیان کند و رسول عبارت است از کسی که حامل رسالت خاصی باشد؛ مشتمل بر اتمام حجتی که به دنبال مخالفت با آن عذاب و هلاکت و امثال آن باشد. بنابراین رسالت از نظر علامه و صفی خاص و زاید بر نبوت است. بنابراین با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت آنچه علامه «نبی» می‌داند از نظر فخر رازی «رسول» است.

واژگان کلیدی: نبی، رسول، فخر رازی، علامه طباطبائی، وحی.

* E_mail: h.malekmakan@ut.ac.ir

** E_mail: sh_khansanami@yahoo.com

*** E_mail: khansanamif@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مفهوم «نبی» و «رسول» از مباحث پر دامنه در قرآن کریم است. مفسران در تفاسیر، ذیل آیاتی که لفظ «رسول» و «نبی» در آن‌ها به کار رفته است به مفاهیم این دو واژه پرداخته‌اند و به مواردی در خصوص تفاوت این دو واژه اشاره کرده‌اند. همچنین مفهوم نبی به طور خاص، در آثار برخی نویسندگان از جمله «جبرئیلی» و «خانی» با عنوان «تحلیل تعریف «نبی» از دیدگاه متکلمان امامیه» نیز به تبیین مفهوم «نبی» و «رسول» پرداخته است. با این همه اثر مستقلی که اختصاص به مفهوم «نبی» و «رسول» از منظر علامه طباطبائی و فخر رازی باشد، یافت نشد.

در لسان قرآن، انبیا، متصف به صفت «نبی» و «رسول» شده‌اند، خداوند متعال، گاه ایشان را «رسول»، در بعضی موارد «نبی» و در جایی هم «نبی» و هم «رسول» خطاب کرده است. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا این دو واژه یکی است یا اینکه هر کدام معنای جداگانه‌ای دارد؟ اگر معنای رسول و نبی متمایز از هم است چه تفاوتی بین مفهوم این دو واژه وجود دارد؟ همچنین کاربرد این واژگان در آیات، بر چه اساسی بوده و حاکی از کدام ویژگی انبیا است؟ به بیان دیگر انبیا و اولیا چه موقع رسول خوانده شده‌اند چه موقع نبی. پژوهش حاضر در صدد یافتن معنای لغوی رسول و نبی و ارتباط بین این دو بر اساس اندیشه علامه طباطبائی و فخر رازی می‌باشد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی نبی و رسول

در اشتقاق واژه نبی در کتب لغت، سه نظر مطرح است: ۱. نبی از «النبوه / نباوه» گرفته شده است به معنای بلندی (ر. ک فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۲/۸) ۲. نبی از «نبأ / إنباء» گرفته شده به معنای خبر (ر. ک همان) ۳. نبی به معنای «طریق و راه روشن» است. (ر. ک فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۲/۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۴۰۴/۱؛

جرجانی، ۱۴۱۹ق:۴/۲۴۱؛ فخر الدین رازی، ۱۴۱۱ق:۱۹/۱۵۵؛ ۲۳/۴۳) اشتقاق نبی از «النبوه» و «نباوه» به دلیل جایگاه بلند و رفیع مقام نبوت است. عبارت «لا تصلوا علی النبی» به این معنای که «بر جای بلند نماز نخوانید»، نیز دلیلی بر مدعای فوق است. همچنین نبی به این دلیل که با عالم غیب ارتباط برقرار می کند و از عالم غیب خبر می گیرد - چه با واسطه چه بی واسطه، خواه در خواب خواه در بیداری- او را مشتق از نبأ به معنای خبر می دانند. از آنجا که نبی میزان و وسیله راه است، او را به طریق و راه روشن نیز معنا کرده اند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۷۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۱۶۴) نبی در مجمع البحرین از نبأ به معنای خبر است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱/۴۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸/۳۸۲) «نبو» به معنای طریق واضح نیز آمده است (ر.ک؛ فراهیدی، همان).

رسل (بکسر اول) در اصل به معنی برخاستن با تأنی است. و رسول به معنی برخاسته از همان است، رسول گاهی به پیام اطلاق می شود و گاهی به شخص پیام آور (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی تا، ج ۳، ۱، ۳۵۳) هم چنین در کتاب العین «الرسول» از ماده «رسل» به معنای پیام آور آمده است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷/۲۴۰) ارسال به معنی فرستادن و تسلیط و رسول به معنی فرستاده شده است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۳/۹۰) راغب در مفردات بعد از نقل معنای لغوی، رسول را حمل بر فرستاده ملائکه و انس می داند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۱/۳۵۳).

فخر رازی نبی را مأخوذ از «نبوه» به معنای رفعت می داند، و از نظر ایشان انبیاء را به خاطر رفعت مقامشان نبی خوانده اند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۲۱/۲۲۳).

علامه طباطبائی در تعریف نبی آورده:

کلمه «نبی» بر وزن فعیل و مأخوذ از ماده «نبأ» (خبر) است، و اگر انبیاء را انبیاء نامیده اند بدین جهت است که ایشان به وسیله وحی خدا از عالم غیب خبردار هستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۱۴/۷۴) و رسول

کسی است که حامل رسالت و پیامی است، و نبی کسی است که حامل خبری باشد (ر.ک؛ طباطبائی، همان: ۲/۲۰۹)

سایر اندیشوران اسلامی اعم از متکلمان، فلاسفه و مفسران و همچنین اشاعره و معتزله و امامیه از نبوت و رسالت تعاریف متعددی ذکر کردند که همه تعاریف در این که نبی و رسول بشری هستند که از سوی خداوند خبر می‌دهند و مأموریت هدایت مردم را دارند، مشترک و متفق هستند.

۲. مفهوم نبی و رسول از منظر فخر رازی

ملاک انتخاب نبی و رسول از دیدگاه اشاعره از جمله مباحثی است که در تعریف ایشان از جمله فخر رازی در تعریف این دو واژه تأثیرگذار است. تفکر جبرگرایانه که اندیشه ای غالب در تفکر اشعری است، ایجاب می‌کند ایشان انتخاب نبی را تنها به اِصطفاء عبد توسط خدا بدانند؛ علمای اشعری مذهب عموماً انتخاب نبی را نه بر اساس شایستگی و لیاقت انسانی بلکه فقط بر اساس اختیار الهی می‌دانند. گویا همین که خداوند به شخصی بگوید من تو را نبی قرار می‌دهم برای نبوتش کافی است و خدا می‌تواند هر کسی را برای نبوت انتخاب کند. قاضی عضدالدین ایجی در توجیه انتخاب نبی به بحث کلیدی و مهم اشاعره اشاره کرده و گفته است: فاعل مختار کسی است که هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد و هر آنچه اراده کند اختیار می‌کند (ر.ک؛ ایجی، ۱۴۱۹ق: ۴/۲۴۱)؛ از منظر ابوالحسن اشعری نبوت فضل و کرامتی است از جانب خدا که به هر کس از مخلوقاتش بخواهد عطا می‌کند (ر.ک ابن فورک، بی تا: ۱۸۱) ابن ابی الحدید از قول ابن فورک نقل می‌کند: جایز است که خداوند کسی را که قبلاً کافر بوده است به نبوت برساند. لکن این امر جایز، واقع نشده است. اما گروهی از اهل ظاهر و ارباب حدیث از اشاعره می‌گویند: این امر جایز است و واقع هم شده است و به احوال برادران حضرت یوسف استدلال کرده‌اند (ابن ابی

الحدید، بی تا: ۷/۷-۱۹) آمدی نیز انتخاب نبی را موهبتی الهی دانسته است (ر.ک؛ آمدی، ۱۴۲۴ق: ۶۵۶/۲).

فخر رازی نیز با تأثر از اندیشه‌های اشاعره به سراغ کرامیه رفته و در نقد اندیشه آنها که نبوت را ذاتی می‌دانند به یکسانی خلق نوع بشر اشاره کرده است. همچنین در نقد اندیشه فلاسفه که نبوت را اکتسابی می‌دانند گفته است: ای کاش می‌دانستم عیسی در مهد چه عملی انجام داده بود آنجا که فرمود ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم/۳۰) هم چنین حضرت ابراهیم (ع) زمانی که فرمود ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ﴾ (انعام/۷۹)؛ هم چنین حضرت آدم (ع) آنجا که خداوند او را از خاک خلق کرد و سپس او را انتخاب کرد چه چیزی کسب کرده بود؟! ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (جمعه/۲-۴) در پایان هم می‌گوید: بلکه نبی، نبی است به محض فضل الهی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۹۴). شاهدهی که فخر به آن استناد کرده آیات ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (حج/۷۵) و ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف/۱۱۰) است (همان).

فخر رازی در جای دیگر تفسیرش گفته: پیامبران قبل از بعثت عصمت از کفر داشته‌اند و هر کس به اندازه چشم به هم زدنی به خدا کفر ورزیده باشد شایسته نبوت نیست (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴/۳۸). این جمله فخر رازی ردی بر گفته‌های پیشین او می‌باشد. چرا که در قول عصمت از کفر پیامبران، حداقل ویژگی و حد و مرزی برای انبیا در نظر گرفته است. به عبارت دیگر از یک طرف می‌گوییم خداوند هر کس را که بخواهد انتخاب می‌کند؛ از طرف

دیگر می‌گوییم کسی که عصمت از کفر نداشته باشد از دایره انتخاب خداوند خارج می‌شود. و این تناقض است.

در خصوص انتخاب نبی و رسول با نگاهی اجمالی به عصمت از نظر فخر رازی، ایشان نبوت ذاتی را رد کرده و آن را به عنایت خاص خداوند می‌داند.

همان‌طور که گذشت، اشاعره عموماً بنا بر مسلک اشعری خود، سراغ مفهوم نبی و رسول رفته و به تبیین این دو واژه پرداخته‌اند. ایجی کلمه نبی را منقول عرفی از معنای لغوی می‌داند و گفته است نبی کسی است که خداوند او را نبی به سوی قوم قرار داد و رسول کسی است که اخبار را به مردم ابلاغ کند (ر. ک؛ جرجانی، ۱۴۱۹ق: ۲۴۵/۴) آمدی نیز از علمای اشاعره نبی را برگرفته از «النبوه» دانسته و در رسالت ابلاغ را شرط می‌داند (ر. ک آمدی، ۱۴۲۴ق: ۶۵۶/۲) ابوالحسن اشعری و ایجی نیز بر همین نظرند (ر. ک ابن فورک، بی تا: ۱۸۱؛ ایجی، ۱۴۱۹ق: ۲۴۱/۴).

فخر رازی در تبیین مفهوم نبی و رسول، در ذیل آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ (حج/۵۲) به انواع رابطه بین این دو واژه اشاره کرده و نوشته است: «در باور گروهی از مردم رسول کسی است که با او سخن گفته می‌شود و ارسال شده‌است به سوی مردم، اما نبی به سوی مردم ارسال نشده، بلکه به او الهام شده یا در خواب می‌بیند» (ر. ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۴۳/۲۳) فخر رازی در این معنا تباین مفهوم لغوی امام و رسول را بیان می‌کند و در ادامه، به بررسی گروه دیگر پرداخته و می‌گوید «گروهی دیگر از مردم بر این عقیده اند که هر رسولی نبی است ولی هر نبیی رسول نمی‌شود، و این اندیشه فراء و کلبی است» (همان).

فخر رازی در واقع در این قسمت از تبیین مفهوم نبی و رسول، قول به عموم و خصوص مطلق را مطرح می‌کند. و در ادامه هم به نقل از معتزله قول همسانی معنایی بین این دو واژه را بررسی و نقد کرده و می‌نویسد: «اما معتزله بر این

عقیده اند که هر نبیی رسول است و هر رسولی نبی است و فرقی بین این دو نیست. معتزله برای اثبات همسانی معنایی این دو واژه گفته‌اند: آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...﴾ (حج/۵۲) دلالت می‌کند بر اینکه نبی نیز گاهی مرسل می‌شود. همچنین آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ﴾ (اعراف/۹۴) که تعبیر ارسال از نبی شده است. فخر رازی در ادامه می‌گوید: درست است که واژه ارسال هم برای رسول و هم برای نبی استعمال شده اما در خصوص نبی و رسول این فرق وجود دارد که رسول مرسل است به سوی همه خلایق اما نبی فقط مرسل است به سوی قوم خود» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۲۳/ ۴۳) و در ادامه نظر خود را اینگونه بیان می‌کند:

در فرق بین نبی و رسول اموری را ذکر کرده‌اند:

الف. رسول از انبیا کسی است که کتاب منزل داشته باشد. و نبی کسی است که کتابی بر او نازل نشده باشد. و امر داده شده است که کتاب پیامبر پیشینش را تبلیغ کند.

ب. کسی که صاحب معجزه و صاحب کتاب باشد و شریعت پیامبر پیشین را نسخ کند می‌شود رسول و کسی که جامع این خصال نباشد می‌شود نبی. و این گروه ملزمنند که اسحاق، یعقوب، ایوب، یونس، هارون، داوود و سلیمان را رسول قرار ندهند زیرا اینان کتاب ناسخی نداشتند.

ج. کسی که ملک بر او ظاهر می‌شود و مأمور می‌شود به دعوت خلق او رسول است، و کسی که این چنین نیست بلکه در خواب می‌بیند که رسول شده یا یکی از رسل به او خبر می‌دهد که او رسول خداست چنین کسی نبی است که رسول نشده و این نظر صائب است (همان).

از نظر فخر رازی، نبی ابتدا باید بشر باشد، پس هرگاه این بشر به سلاح وحی مجهز و به واسطه وحی با سایر افراد متفاوت شد، می‌شود نبی. اگر چنین فردی که نبی است مأمور به تبلیغ وحی نیز شود، می‌شود رسول. چنانچه در آیه شریفه آمده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده/۶۷) (ر.ک فخر

رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۹۳). او در جای دیگر گفته: رسول کسی است که ارواح و جان های انسان را معالجه می کند و آنها را از اشتغال به غیر خدا به سمت عبادت خدا سوق می دهد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۰۷ق: ۸/۱۲۱) اما نبی آن انسان کامل و مکملی است که گاه قدرت تأثیر و شعاع نفس او برای تکامل انسان های ناقص کفایت می کند و گاه همچون خورشید به صورت قوه قهریه در ارواح اکثر مردم اثر می کند و آنها را از جهل به مقام معرفت هدایت می کند و از طلب دنیا به طلب آخرت می کشاند و این شخص روح محمد (ص) است. (فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۱۹/۷۷؛ بی تا: ۱۸۱) از سخن رازی به دست می آید که رسول و نبی هر دو در تبلیغ و تکمیل نفوس دیگران اثر گذارند (ر.ک؛ محمد عبدالحمید، ۲۰۰۴م/ ۲۳۸). فخر رازی در این عبارت به تصرف نبی در عالم اشاره می کند و آن را ویژه و مختص پیامبر اکرم (ص) می داند. این امتیاز را علامه طباطبائی برای پیامبر قائل است منتهی برای پیامبری که به مقام امامت نایل شده است (ر.ک طباطبائی، ۱۳۳۸ش: ۱۸۴-۱۸۵؛ ۱۳۴۸ش: ۱۲۰).

به طور خلاصه در تعاریف نبی از منظر فخر رازی به دست می آید که نبی در نظر او بشری است که به او وحی می شود، ملک را در خواب می بیند، مأمور به تبلیغ نیست مگر برای قوم خود و انسان کامل و مکملی است که قدرت تصرف در نفس مردم دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسول هم از نظر فخر رازی بشری است که به او وحی می شود، فرشته وحی را در بیداری می بیند، مأمور به تبلیغ است برای همه خلایق، و نفس انسان را به سمت عبادت خدا سوق می دهد.

اشتراکات نبی و رسول در بیان فوق، عبارت است از اینکه نبی و رسول هر دو بشرند، به هر دوی آنها وحی می شود، هر دو در اصل اینکه مأمور به تبلیغ هستند مشترکند و هر دو قدرت تصرف و ارتقا در کمال معنوی را دارند.

افتراقات نبی و رسول هم از منظر فخر رازی، این است که نبی، فرشته را در خواب می بیند و رسول در بیداری. همچنین خطاب در تبلیغ نیز در نبی برای قوم خود می باشد و در رسول برای همه مردم.

آنچه در اینجا مهم به نظر می رسد این است که تعبیری که فخر رازی از نبی ارائه می دهد نزدیک به تعبیری است که علامه طباطبائی از امام در مکتب تشیع ارائه می دهد. همانطور که فخر رازی از تصرف باطنی نبی در نفس انسان سخن می گوید علامه طباطبائی نیز از تصرف باطنی امام در عالم خیر می دهد؛ علامه می نویسد:

«کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعه حفظ می کند، در لسان قرآن «امام» نامیده می شود. «امام» یعنی کسی که از جانب حق سبحانه، برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته است. ولایت که به قلوب بندگان می تابد، اشعه و خطوط نوری هستند که از کانون نوری که پیش اوست و موهبت های متفرقه، جوی هایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۳۸ش: ۱۸۵).

علامه معتقد است روح انسان های مستعد و لایق در پرتوی انوار باطنی امام (ع) به طور تکوینی پرورش می یابد. امام همانطور که نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشواست همچنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳-۲۶۷؛ ۱۳۴۸ش: ۱۰۸-۱۱۰؛ ۱۳۳۸ش: ۱۸۴-۱۸۵). بنابراین به نظر می رسد این بخش از کارکرد نبی از منظر فخر رازی با امام از منظر علامه طباطبائی قریب المعنی باشند.

۳. تبیین مفهوم نبی و رسول از منظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی، با مشی تفسیری خود - روش قرآن به قرآن - سراغ واژه رسول و نبی رفته و هر دو را مبعوث و مرسل به سوی مردم خوانده است. علامه با استناد به آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...﴾ (حج/۵۲) نبی و رسول هر دو را گسیل به سوی مردم دانسته، با این تفاوت که نبی مبعوث شده تا مردم را به آنچه از اخبار غیبی که نزد خود دارد خبر دهد، چون او به پاره‌ای از آنچه نزد خداست خبر دارد، ولی رسول کسی است که به رسالت خاصی زاید بر اصل نبوت گسیل شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۲۱۱).

علامه طباطبائی در نقد اندیشه فخر رازی می‌نویسد:

از نظر برخی فرق بین نبی و رسول به عموم و خصوص مطلق است، به این معنا که رسول آن کسی است که هم مبعوث است، و هم مأمور به تبلیغ رسالت، و اما نبی کسی است که تنها مبعوث باشد، چه مأمور به تبلیغ باشد و چه نباشد. لیکن این فرق مورد تایید کلام خدای تعالی نیست، برای اینکه می‌فرماید ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۵۱) که در مقام مدح و تعظیم موسی (ع) او را هم رسول خوانده، و هم نبی، و مقام مدح اجازه نمی‌دهد این کلام را حمل بر ترقی از خاص به عام کنیم، و بگوئیم، معنایش این است که اول نبی بود بعدا رسول شد. و نیز می‌فرماید ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ (مریم/۵۱) که در این آیه میان رسول و نبی جمع کرده، در باره هر دو تعبیر به «ارسلنا» کرده است، و هر دو را مرسل خوانده، و این با گفتار آن مفسر درست در نمی‌آید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۲۱۱-۲۱۰).

از نظر علامه آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّنِيَّتِهِ...﴾ دلالت روشنی دارد بر اختلاف معنای نبوت و

رسالت، البته نه به نحو عموم و خصوص مطلق که رسول آن کسی است که مبعوث شده و مأمور به تبلیغ هم شده باشد و نبی آن کسی است که تنها مبعوث شده باشد چه اینکه مأمور به تبلیغ هم شده باشد یا نه. چون اگر مطلب از این قرار می‌بود لازم بود که در آیه مورد بحث از کلمه «نبی» غیر رسول اراده شود یعنی کسی که مأمور به تبلیغ نشده و این با جمله «وَمَا أَرْسَلْنَا» که در اول آیه است منافات دارد. (طباطبائی، همان: ۵۵۴/۱۴) همچنین در آیه ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ که باز همه مبعوثین را انبیا خوانده، و نیز آیاتی دیگر، ظهور در این دارد که هر مبعوثی که رسول به سوی مردم است نبی نیز هست. (طباطبائی، همان: ۲/۲۱۱)

علامه با تطبیق این دو واژه به سبک تفسیری قرآن به قرآن نبی را عبارت از کسی می‌داند که برای مردم آنچه مایه صلاح معاش و معادشان است، یعنی اصول و فروع دین را بیان کند و این مهم مقتضای عنایتی است که خدای تعالی نسبت به هدایت مردم به سوی سعادتشان دارد، و رسول عبارت است از کسی که حامل رسالت خاصی باشد، مشتمل بر اتمام حجتی که به دنبال مخالفت با آن عذاب و هلاکت و امثال آن باشد، هم چنان که فرمود: ﴿لَئِنَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ تا بعد از آمدن رسول، دیگر مردم حجتی علیه خدا نداشته باشند. (نسا/۱۶۴) (همان) ایشان در ادامه نوشته است: رسول کسی است که حامل رسالت و پیامی است، و نبی کسی است که حامل خبری باشد، پس رسول شرافت و ساطت میان خدا و خلق دارد، و نبی شرافت علم به خدا و به اخبار خدایی. (ر. ک؛ همان: ۲۰۹-۲۱۱)

از نظر علامه نبوت حالتی است الهی و غیبی که نسبتش به حالت عمومی انسانها، یعنی درک و عمل آنها، نسبت بیداری است به خواب، که شخص نبی به وسیله آن، معارفی را درک می‌کند که به وسیله آن اختلافها و تناقضها در حیات بشر مرتفع می‌گردد، و این ادراک و تلقی از غیب، همان است که در

زبان قرآن وحی نامیده می‌شود، و آن حالتی که انسان از وحی می‌گیرد نبوت خوانده می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۱۹۲) به بیان دیگر «نبوت» مقامی است که به وسیله آن تکالیف بر بندگان ابلاغ می‌شود و شرایع دین بیان می‌گردد به همین جهت مؤاخذه الهی و یا مغفرتش در حق افراد استقرار می‌یابد و مشخص می‌گردد که چه کسی مستحق ثواب و چه کسی مستوجب عقاب اخروی است. (طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۳/ ۷۹)

ایشان آیه ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسرا/۱۵) که واژه رسول در آن به کار رفته است را دال بر سنت الهی جاری در امتهای گذشته دانسته و دلیلی بر این نکته دانسته که خداوند هیچ امتی را عذاب نمی‌کرد مگر بعد از آنکه رسولی به سویشان می‌فرستاد و ایشان را از عذاب خدا می‌ترساند. ایشان در این خصوص نوشته است: کلمه «رسول» نیز مؤید این احتمال است، چون می‌توانست از آن مبعوث به «نبی» تعبیر کند، و بفرماید: «حتی نبعث نبیا» در حالی که «رسالت» منصب الهی خاصی است که مستلزم حکم فصل در امت است، و حکم فصل عبارتست از عذاب استیصال و یا تمتع و بهره‌مندی از زندگی تا مدتی معین، هم چنانکه قرآن فرموده ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس/۴۷) و نیز فرموده: ﴿قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (ابراهیم/۱۰) به خلاف نبوت زیرا منصبی نیست که مستلزم چنین لوازمی باشد (طباطبائی، همان: ۳/ ۷۹).

بنابراین از نظر علامه آیه «و ما كنا معذبين ...» کاشف از اقتضایی است که عنایت و رحمت خداوندی دارد، و آن این است که هیچ قومی را (هر چند مستحق عذاب باشند) به عذاب استیصال دچار نکند مگر بعد از آنکه رسولی به سویشان گسیل دارد تا حجت را بر ایشان مؤکد و تمام‌تر نموده و با بیانهایی پی

در پی گوش زردشان کند (ر.ک؛ همان). بنابراین خداوند نخست رسولی را بر مردم گسیل می‌دارد تا مردم را انذار کند، در صورتی که زیر بار نرفتند برایشان عذاب می‌فرستد، نه از این نظر که حکم عقل چنین است، و عقل عذاب قبل از بعث رسول را محال می‌داند، بلکه صرفاً بدین جهت که خداوند سبحان چنین عنایت کرده است که قبل از بعث رسول، عذاب نفرستد (ر.ک؛ همان: ۸۰/۳).

علامه همچنین در ترجمه آیه: «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» آورده: در این آیه از دو کلمه رسول و نبی معنای لغوی آنها منظور است، نه دو اسمی که معنی لغوی را از دست داده باشد، در نتیجه معنای جمله این است که او رسولی بود با خبر از آیات خدا، و معارف او (طباطبائی، همان: ۲/۲۱۱).

علامه در جای دیگر تفاوت معنای این دو واژه را به مباحث نبوت خاصه و عامه کشانده و گفته است: خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بدان جهت که نبی است، نه بدان جهت که رسول است؛ دلالت دارد بر اینکه مسئله مورد عتاب مسئله شخصی آن جناب بوده، نه مسئله‌ای که جزء رسالت‌های او برای مردم باشد، و معلوم است که وقتی صحیح و مناسب بود بفرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» که مسئله مورد بحث مربوط به یکی از رسالت‌های آن جناب باشد (ر.ک؛ طباطبائی، همان: ۱۹/۵۵۳) در این عبارت تفاوت مفهومی دیگری بین واژه نبی و رسول مشخص می‌شود و آن عبارت است از اینکه آیاتی که پیامبر را نبی خطاب نموده نبوت خاصه و عامه را شامل می‌شود اما زمانی که رسول می‌خواند حتماً مباحث مربوط به رسالت در آن مطرح است.

در خصوص ذاتی بودن و اکتسابی بودن نبوت از منظر طباطبائی هم باید گفت علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به صراحت در مورد اکتسابی یا ذاتی بودن یا نبودن نبوت صحبتی نکرده است، اما در ذیل آیه ۱۶ سوره نمل: ﴿وَوَرِثَ

سَلِيمَانُ دَاوُودُ ... ﴿: سلیمان وارث داوود شد ...﴾ آورده: سلیمان مال و ملک را از داوود به ارث برد. و اینکه بعضی از مفسرین گفته اند مراد از ارث، ارث بردن نبوت و علم است صحیح نیست؛ زیرا نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نیست (طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹/۱۵).

۴. مفهوم نبی و رسول بر اساس چگونگی دریافت وحی از نظر علامه طباطبائی و فخر رازی

إِصْطَفَاءُ نَبِيٍّ تَوْسُطَ خَدَاوْنَدٍ دَرِ كَلَامِ عِلْمَاهُ، عبارت است از: کلمه «اصطفاء» از ماده «صفو» گرفته شده که معنایش قریب به معنای اختیار است، با این تفاوت که اختیار به معنای انتخاب یک چیز از بین چند چیز است که بهترین آنهاست و اصطفاء نیز انتخاب یکی از چند چیز است، اما یکی که از بین همه صفوه و خالص باشد (ر.ک؛ طباطبائی، همان: ۶۲/۱۷) که البته این اصطفاء خود عنایت خاص خداوند است (ر.ک همان: ۳۴۹/۷).

علامه با تأیید و ضروری دانستن عصمت انبیا پیش از بعثت، نبوت و رسالت را مختص معصومین می‌داند:

«اینان (که از زکریا تا ادریس اوصافشان یاد شد) همان رسولانی هستند که خدا از میان همه اولاد آدم و اولاد آنان که با نوح در کشتی نشانیدیم و اولاد ابراهیم و یعقوب و دیگر کسان که هدایت کرده و برگزیدیم، آنها را به لطف و انعام خود مخصوص گردانید (و حال آنها در بندگی چنان است) که هر گاه آیات خدای رحمان بر آنها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر خاک نهند؛ سپس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع گذارده و

شهوتهای نفس را پیروی کردند و اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید» (مریم/۵۸-۵۹).

از نظر علامه آیات فوق در صدد توصیف دو دسته از افراد است و پرواضح است که از این دو دسته انسانها، دسته دوم غیر دسته اولند، چون دسته اول رجالی ممدوح و مشکورند، ولی دسته دوم مذمومند، مذمت دسته دوم این است که پیروی شهوات می کنند، و در آخر دوزخ را خواهند دید، پس واضح است که دسته اول یعنی انبیا پیروی شهوات نمی کنند، و دوزخی نمی بینند، و این هم بدیهی است که چنین کسانی ممکن نیست معصیت از آنان سر بزنند، حتی این دسته اگر قبل از نبوتشان هم پیروی شهوات می کردند، باز ممکن نبود که دوزخ را دیدار نکنند، برای اینکه جمله: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ اطلاق دارد، و قبل از نبوت و بعد از نبوت یکسان است، پس معلوم می شود که انبیا حتی قبل از نبوتشان نیز معصوم بوده اند (همان: ۲/۲۰۴).

سایر علمای امامیه نیز صدور هیچ گناه صغیره و کبیره عمدی و سهوی را پیش و پس از بعثت جایز نمی دانند (ر.ک؛ حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۹؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۲۵).

بنابراین همانطور که بیان شد علامه طباطبائی نیز در خصوص انتخاب نبی و رسول مانند فخر رازی نبوت ذاتی را رد می کند و آن را به عنایت خاص خداوند می داند. علامه با استناد به روایات، تعریف دیگری از نبی و رسول بر اساس چگونگی وحی از واژه رسول و نبی ارائه کرده است به این معنا که رسول کسی است که ملک و فرشته وحی بر او نازل می شود و او ملک را در بیداری می بیند اما نبی کسی است که خواب می بیند و در خواب به او وحی می شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۱/۴۲۰) او در بحث روایی در تفسیر المیزان آورده: از امام صادق (ع) فرق میان «رسول»، «نبی» و «محدث» را پرسیدم، فرمود: رسول کسی

است که فرشته را می بیند که از ناحیه پروردگارش رسالت می آورد و می گوید: پروردگارت چنین و چنان دستورت داده، و رسول در عین حال نبی هم هست.

اما «نبی» فرشته‌ای را که بر او نازل می شود نمی بیند بلکه فرشته، پیام الهی را به قلبش می اندازد و نبی در حال گرفتن پیام حالتی چون بیهوشی به خود می گیرد و مطلب را در خوابش می بیند، عرضه داشتیم: پس از کجا می فهمد که این را که می بیند از ناحیه خدا و حق است؟ فرمود: خدای تعالی برایش مشخص می کند، به طوری که یقین می کند که آنچه می بیند حق است، ولی فرشته را به عیان نمی بیند (ر.ک؛ صفار، ۱۳۶۲ش: ۳۷۱ ح ۱۲؛ کلینی، ۱۳۷۵ش: ۱/۱۳۵؛ ۱/۱۷۷) علامه این مطلب را در گفتارش تأیید و به آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۸۸) استناد نموده است.

از نظر علامه خواب دیدن اولیای خدا غیر از خواب دیدن سایر افراد است، چون ما نیز در عالم خواب شبانه و یا روزانه خود چیزهایی می بینیم ولی هیچگونه حجیت ندارد، بلکه خواب اولیای خدا چیزی شبیه بیهوشی است که حواس ولی خدا سکونتی پیدا می کند و در آن هنگام آنچه را که می بینند نظیر چیزهایی است که ما در بیداری مشاهده می کنیم و بعد از مشاهده آنچه مشاهده کردند خدای عز و جل یقین بر دل آنان افاضه نموده، در کشان را تسدید و استوار می کند، در نتیجه یقین می کنند که واسطه و صدا از ناحیه خدای سبحان است و شیطان در دلشان تصرف نکرده (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۴۷؛ ۱۴/۵۵۴).

خلاصه اینکه از نظر علامه نبوت منصب بعثت و تبلیغ است و رسالت سفارت خاصه‌ای است که دنبالش ضامن اجرایی هست و آن عبارت است از قضای الهی و داوری خدایی بین مردم یا به بقا و نعمت و یا به هلاکت و زوال نعمت، همچنان که آیه زیر آن را افاده نموده و می فرماید ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس/۴۷) (طباطبائی،

همان: ۳/۳۱۱) به عبارتی دیگر نبی انسانی است که از طرف خدای متعال مبعوث می‌شود برای اینکه احکام دین را برای مردم بیان کند و اما رسول عبارت است از انسانی که مبعوث می‌شود برای ادای بیانی خاص که دنبالش یا هلاکت است اگر آن را رد کنند و یا بقا و سعادت است اگر آن را قبول کنند (همان).

از نظر فخر رازی کسی که ملک بر او ظاهر می‌شود و مأمور می‌شود به دعوت خلق او رسول است، و کسی که این چنین نیست بلکه در خواب می‌بیند که رسول شده یا یکی از رسل به او خبر می‌دهد که او رسول خداست چنین کسی نبی است که رسول نشده و این نظر صائب است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۲۳/۴۳). در اینجا علامه طباطبائی و فخر رازی هر دو بر این عقیده‌اند که رسول ملک را می‌بیند اما نبی ملک را در خواب می‌بیند.

۵. بررسی وجوه افتراق و اشتراک اندیشه فخر رازی و علامه طباطبائی در مفهوم نبی و رسول

پس از واکاوی و بررسی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی پیرامون مفهوم‌شناسی واژه نبی و رسول، نکات افتراق و اشتراک اندیشه این دو متفکر به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

الف. فخر رازی و علامه طباطبائی هر دو در این زمینه که نبی و رسول بشری از سوی خدا هستند و مأموریت هدایت مردم را دارند مشترک و متفق القول هستند.

ب. در خصوص اصطفا نبی و رسول با نگاهی اجمالی به عصمت از نظر فخر رازی و علامه طباطبائی می‌توان گفت علامه طباطبائی هم مانند فخر رازی نبوت ذاتی را رد می‌کند و آن را به عنایت خاص خداوند می‌داند و هر دو در عصمت از کفر پیش از بعثت نبی اتفاق نظر دارند.

ج. فخر رازی، رسول را نبی می‌داند که مأمور به تبلیغ است یعنی رسول شخصی است که وحی را دریافت می‌کند و به سوی مردم نیز ارسال شده‌است. به نظر

می‌رسد این تعبیر فخر رازی از رسول با تعبیر نبی از علامه یکسان باشد. به بیان دیگر آنچه علامه نبی می‌خواند فخر رازی رسول می‌نامد.

د. از نظر فخر رازی و علامه طباطبائی، نبی ملک را در خواب می‌بیند و رسول فرشته وحی بر او در بیداری ظاهر می‌گردد.

هـ. فخر رازی در بحث شعاع تصرف نبی اکرم اسلام (ص) بحثی را مطرح می‌کند که علامه طباطبائی آن را برای امامت در مکتب تشیع تأیید و تأکید می‌کند.

و. فخر رازی رسول را به اعتبار ارسال تعریف می‌کند و رابطه نبی و رسول را عموم و خصوص مطلق در نظر گرفته به این معنا که هر رسولی نبی است اما هر نبیی رسول نمی‌شود، اما علامه طباطبائی با نقد سخن فخر رازی رسالت را وصفی خاص و زاید بر نبوت می‌داند که مشتمل بر اتمام حجت باشد.

نتیجه

در بررسی نبی و رسول از منظر فخر رازی و علامه طباطبائی باید گفت با توجه به تعریف ایشان از دو مفهوم نبی و رسول؛ آنچه آنچه علامه نبی می‌داند فخر رازی رسول نامیده است، زیرا از نظر فخر رازی نبی شخصی است که اخبار غیب را دریافت می‌کند ولی مامور به تبلیغ نیست. چنین شخصی هرگاه مامور به تبلیغ شود رسول خوانده می‌شود اما از نظر علامه نبی هم گسیل به سوی مردم است. به عبارت دیگر، از نظر علامه نبی شخصی است که برای مردم آنچه مایه صلاح معاش و معادشان است بیان کند و رسول، رسالتی خاص و زاید بر نبوت دارد. فخر رازی در خصوص نبوت شخص پیامبر اکرم (ص) بحث تصرف در نفس را مطرح می‌کند در حالی که علامه طباطبائی تصرف باطنی در عالم را مختص امام معصوم می‌داند. فخر رازی رابطه نبوت و رسالت را عموم و خصوص مطلق در نظر گرفته در حالی که از منظر علامه طباطبائی رسالت وصف خاص و زاید به نبوت است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آمدی، سیف الدین. (۱۴۲۴ق). *أبکار الأفكار فی اصول الدین*. قاهره: دارالکتب.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۶ق). *شرح نهج البلاغه*. محقق ابراهیم محمد ابوالفضل. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن فورک، محمد بن حسن. (بی تا). *مجرد مقالات الشيخ ابی الحسن اشعری*. بیروت: دار المشرق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ایجی، عبدالرحمان. (۱۴۱۹ق). *المواقف*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*. قم: مرعشی نجفی.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۱۹ق). *شرح المواقف*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: موسسه الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. محقق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: دارالهجره.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). *مفردات*. تحقیق صفوان عدنان. بیروت: دارالشامیه.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۳۶۲ش). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*. تهران: اعلمی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. محقق احمد حسینی اشکوری. تهران: مکتبه المرتضویه.

- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۳۸ق). *شعیبه* (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کرین). قم: انتشارات هجرت.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۴۸ق). *شعیبه در اسلام*. بی‌جا: بی‌نا.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: منشورات جماعه المدرسین. ۱۴۱۳ق.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (۱۴۰۷ق). *المطالب العالیه من العلم الالهی*. تحقیق دکتور احمد حجازی السقا. بیروت: دارالکتب العربی.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰). *المحصل*. قاهره: مکتبه دار التراث.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (بی‌تا). *النبوات و ما یتعلق بها*. تحقیق دکتور احمد حجازی السقا. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (۱۴۱۱ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۷۵ش). *اصول کافی*. ترجمه و شارح هاشم رسولی و جواد مصطفوی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
- محمد عبدالحمید محمد. (۲۰۰۴م). *النبوه بین فخرالدین الرازی و ابن عربی*. مصر: دار الوفاء.